میکروفیلم تهیه شد

فهرست
خبازیان

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

۱۳۸۵/۵/۲۲

اداره مخطوطات

نام کتاب: قانون العلاج

مولف متن: نقیر محمد   محشی

شارح   مترجم

تاریخ تحریر: ۱۲۷۶   نوع خط: نستعلیق   تعداد سطر: مختلف

نام کاتب: سید جهاندار شاه

موضوع: پزشکی   زبان: فارسی   عدد اوراق: ۳۱

طول: ۲۶/۵   عرض: ۱۸   شماره عمومی: ۳۱۵۹۷

وقفی / خریداری: مقام معظم رهبری   تاریخ وقف: بهمن ۱۳۸۲

ملاحظات

[illegible]

٧٩٦

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رفیع الدرجات خالق الارکان وجاعلها ملزوم الکیفیات والثناء لرسوله محمد المصطفی شافی الخلائق طبیب ارواح البریات در شربات کلماته کلما انفع الشربات علیه افضل الصلوات واکمل التحیات وعلی آله واصحابه اجمعین خصوصا الخلفاء الراشدین هم کالارکان للدین وافضل نتایج الامهات بعد الانبیاء علیهم السلام والصلوات وبعد پس میگوید فقیر حقیر که این رساله ایست در بیان طریق استخراج درجه مرکبات وطریق ترکیب بروجهیکه بعد درجه مطلوب یا اعتدال باشد وطریق استخراج شربت هر مرکب وطریق ترکیب شربت یکروزه و زیاده از یکروزه وچون یکی از قوانین ثلثه علاج چنانکه در موجز است اختیار وزن دوا وکیفیت اوست مسمی شد بقانون العلاج ومشتمل است بر سه باب والله ولی التوفیق ومنه الهدایة وعلیه التکلان والیه النهایة

باب اول در بیان طریق استخراج درجه مرکب بدانکه مقادیر ادویه مرکبه اگر متساوی است پس دانستن درجه اش در موجز باین طریق نوشته که اجزای حاره وبارده معدود است رجوع کنند واقل را از اکثر اسقاط کنند آنچه باقی ماند جزوی از آن مسمی بعدد ادویه بگیرند پس آن درجه مرکب باشد واسقاط اقل از اکثر برای آنست که اقل ومقدار او از اکثر باهم اعتدال پیدا کنند ودر استعمال لفظ مسمی مجاز راه یافته است چه معنی مسمی مماثل ودر اسم است یعنی همنام وانجا مراد کسر است پس نصف مسمی اثنین باشد وربع مسمی اربع وعلی هذا القیاس پس حاصل آنکه بعد اسقاط اقل از اکثر باقی را بر عدد ادویه قسمت کنند اگر باقی اکثر باشد از عدد ادویه یا مساوی آن والا نسبت نمایند مثلا دوائی است که مرکب باشد از حار در درجه دوم واز حار در درجه اولی پس اجزای حار پنج است وبارد دو چراکه در هر حار یکجزو بارد است در هر بارد یکجزو حار وهمچنین در هر رطب یکجزو یابس است ودر هر یابس یکجزو رطب وهر جزو در درجه دوم حار است در اصل ودر درجه سیوم حار بوده است ویکجزو با جزو بارد معتدل شده وهمچنین بارد ورطب ویابس پس دو را از پنج اسقاط کردیم سه باقیماند سه را بر عدد ادویه که دو است قسمت کردیم خارج قسمت یک صحیح ونصف شد پس کیف مرکب یک ونیم درجه حار باشد واگر دوائی از حار در درجه دوم واز بارد در درجه اولی مرکب باشد درینصورت بعد نقصان کردن کمتر از بیشتر یکدرجه حار باقی ماند چون باقی از عدد ادویه کمتر است بعدد ادویه نسبت دادیم بدینصورت ه ط پس معلوم شد که مرکب حار است در نصف درجه اول واگر در هر دو صورت مسمی بگیری در صورت اول سه نصف بدست آید که هم یک صحیح ویک نصف باشد ودر صورت دوم یک نصف بدست آید پس چون مآل قسمت ونسبت واخذ مسمی یکی بود ولفظ قسمت ونسبت خصوصا لفظ نسبت خیر بفهم صاحب علم حساب در نمی آید بنابران مصنف موجز از لفظ قسمت ونسبت عدول نموده اخذ مسمی گفته ومرکب که جز رشد واز مقادیر ادویه مرکب متساوی نیست دانستن درجه اش در کتاب مزبور باین وجه مذکور است که از اعظم مساوی اصغر بگیرند درجه آن بطریق گذشته معلوم کنند وباقی از مساوی این باشد باین بیامیزند درجه معلوم نمایند مثلا شش درم دوائی است حار در درجه دوم که وزنش دو درم است ودوائی است حار در درجه سیم که وزنش شش درم است از اعظم که شش است مساوی اصغر که دو است گرفتیم چهار رشد ودر جات هر دو ملاحظه کردیم پنج بود پنج را بر دو که عدد ادویه است قسمت کردیم خارج قسمت دو صحیح ویک نصف شد پس درجه این مرکب دو درجه ونیم باشد وچون باقی را نگاه کردیم چهار بود واین مرکب هم چهار است پس مساوی یکدیگر اند هر دو را بیامیختیم ودرجات هر دو ملاحظه کردیم پنج درجه ونصف بود چرا که باقی صاحب سه درجه است ومرکب صاحب دو درجه ونیم پس پنج ونیم را بر عدد ادویه که دو است قسمت کردیم وبنابر این رشد که اول پنج را تجنیس کردیم یعنی در مخرج نصف

[illegible]

است که ... از این شربت سه درم و سه ثمن درم باشد و از الحجمت دو درم [illegible] شربت [illegible] هفت درم

و نیم درم بر آید زیرا که بجهت [illegible] قسمت کنیم مجموع اوزان را که سی درم است بر عدد ادویه که چهار است خارج قسمت هفت درم و نیم درم

شود پس ظاهر شد که شربت [illegible] عبارت شیخ اند موافقت ندارد [illegible] دیگر

فرض کنیم که ترکیب شربتی از سه ادویه بود [illegible] پانزده درم [illegible] شربت [illegible] سه درم [illegible] و چهار شربت [illegible]

او دو درم و ربع درهمی [illegible] شش درم است [illegible] شربت [illegible] مجموع اوزان [illegible] باشند و عدد شربات ده

و شربت موافق طریق او [illegible] سه درم بود [illegible] ده [illegible] زیرا که

شربت [illegible] شش درم [illegible] قسمت کنیم مجموع شربات را که [illegible] یازده درم و ربع

است بجهت [illegible] بر عدد ادویه که سه اند [illegible] یازده [illegible] ده کنیم [illegible]

[illegible] قسمت کنیم [illegible]

سه درم [illegible] درم [illegible] شیخ هفت درم و نصف درم است

و شربت [illegible] درم [illegible] قسمت کنیم [illegible] مجموع اوزان را که سی درم است بر عدد ادویه که سه است خارج

قسمت ده درم شود [illegible] طریق او عیان شود و محمد رضا که در [illegible] شربت [illegible] استخراج [illegible]

او [illegible] عبارت او را که نقل کرده شد بلفظه در ریاض عالمگیری آورده است [illegible]

[illegible]

[illegible]

نصف درم و از دو درم ثلث درم و از یکدرم سدس درم پس ضرب کردیم یکدرم را در هفت درم

هفت درم شد و ضرب کردیم نصف درم را در هفت سه و نیم درم شد و حاصل ضرب ثلث درم در

هفت دو درم و ثلث درم شد و حاصل ضرب سدس درم در هفت یکدرم و سدس درم

شد پس هر چهار ادویه را بمقادیر معلومه گرفته باهم ترکیب کردیم شربت هفت وزنه شد

بوزن چهارده درم و باید دانست که شیخ طریق ترکیب یکروزه هر دو قسم مرکب نوشته

و هم چنین صاحب موجز و از بیان استخراج شربت مرکب ساکت مانده برای اکثر شربت

یکروزه یعنی یک شربت مرکب است با تفصیل اجزا پس هر که این را شناخت آن را شناخت

و مصنف تحفة المؤمنین که طریق استخراج شربت هر دو قسم مرکب نوشته و از بیان طریق

ترکیب شربت یکروزه سکوت ورزیده بری الذمه نیست هر چند که وزن شربت مستخرج

مرکب عین وزن شربت یکروزه است لیکن چون ترکیب شربت یکروزه موقوف بر دریافت

تفصیل اجزا است و در شربت مستخرج این تفصیل مفقود است دریافت آن مستلزم

دریافت مقدار اجزا نشود و ترکیب شربت یکروزه میسر نگردد و نشاید که بر اعتماد حدس طبیب

فرو گذاشت آن کرده باشد یعنی صاحب حدس خواهد دریافت که چنانچه در مثال مذکور

باخذ عشر یا ثلث از مجموع اوزان وزن شربت مرکب معلوم میگردد و هم چنین باخذ عشر

یا ثلث اوزان هر دوا وزن هر جزو دریافته میشود و این هر چند که مسلم الثبوت است لیکن

چون هر کس صاحب نفس نیست و تمیز نیز ندارد اگر آن را اشارت میکرد بهتر میبود که موجب

فایده تمام میشد و چون امروز جزو شربت بتوفیق الله سبحانه چنانکه باید و چند آنکه شاید

بتفصیل پیوست اکنون نه قلم را پای رفتار است و نه زبان را یارای گفتار پس جز ختم کلام

چه آید و جز حمد ذی الافضال والاکرام چه شاید الحمد لله علی ذلک

و تاریخ ظهور این رساله از علم یعنی روز شنبه پنجم جمادالاول سنه یکهزار و یکصد
و شصت و نه بعد از هجرت رسول صلی الله علیه وسلم تمام شد قانون العلاج در علم
تصنیف شاه ولی محمد تحریر دوازدهم شهر شوال روز جمعه سنه ۱۲۶۳ هجری قدسی
حسب الفرمائش زیب آل الذین جامع العلوم و منبع الحلوم حافظ قرآن حافظ سراج الدین
صاحب که کاتب احقر العباد و اضعف خلق الله مسمی سید جهاندار شاه که بذات
حسنات مرقوم الصدر التجا ابلیس دارد مرتب شد بفضل رب المعبود این چند
اوراق نابود تمام نگاشته جا حرف نگایت طعن بلا زبان نکشاید فقط